

جلسه ۴۲ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۲۵ آذر ۹۵

فهرست مطالب

۳	*بخش اول - گزارش کوتاه
۴	* بخش دوم - مباحث تفسیری
۴	مقدمه
۴	۱- آیات ۵۸ و ۵۹ بقره، جمله‌ی معترضه میان آیات ۵۷ و ۶۰
۵	۲- (۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...؛
۵	۱-۲- بیان شدن پروسه‌ها (در اینجا، پروسه ورود به ارض مقدس)، به صورت نقطه‌های در قرآن
۶	۲-۲- سنت استخلاف؛ (مستضعفان، وارثان زمین)
۶	۲-۲-۱- مستضعفان؛ پابرهنگان اهل ایمان و عمل صالح، نه مطلق محرومان
۷	۲-۲-۱-۱- وجود مستضعفان، به دلیل نظام مُدَرَّج
۷	۲-۲-۱-۱-۱- نظام مُدَرَّج در رزق
۸	۲-۲-۱-۱-۲- نظام مُدَرَّج در خانواده
۸	۲-۲-۱-۱-۳- نظام مُدَرَّج؛ هم ابزار امتحان، هم وسیله‌ای برای پیوند خوردن افراد
۹	۲-۲-۲- سنت استخلاف، در قالب پروسه‌ای انسان ساز
۹	۳- (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...؛
۹	۳-۱- پروسه‌ی انسان‌سازی بنی اسرائیل در دوره‌ی «تیه» (۵۷ بقره: وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ...)
۱۰	۳-۲- «أَنْزَلْنَا...» نشان از ریشه در غیب داشتن (۵۷ بقره: ...وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...)
۱۰	۳-۳- نازل شدن رزق «مَنَّاءَ وَالسَّلْوَى» در بین الطلوعین (۵۷ بقره: ...وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...)
۱۱	۳-۳-۱- اهمیت درک بین‌الطلوعین برای جذب رزق
۱۱	۳-۳-۲- دریافت رزقهای معنوی، مستلزم تحمل سختی‌ها
۱۱	* بخش سوم - بحث اخلاقی

- ۱۱ نماز رسول الله
- ۱۲ رسیدن به تکلم‌های وجودی در نماز
- ۱۲ تکلیف و وظیفه‌ی ما

آیات اصلی: ۵۷ و ۵۸ بقره

سایر آیات: ۱۶۰ اعراف، ۹ محمد، ۵۵ نور، ۲۳ زمر.

موضوع اصلی: تیه، سرزمین مقدس، سنت استخلاف، غیب، رزق.

موضوعات فرعی: - نظام مُدَرَّج، خانواده، تحمل سختی، بین الطلوعین، نماز رسول الله، تکلم وجودی در نماز - آیات مثالی.

*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۵۷-۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ... وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا... وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ...) برگزار شد.

در ابتدا بیان شد که به لحاظ محتوا، آیه‌ی ۶۰ در ادامه‌ی آیه‌ی ۵۷ می‌باشد و مربوط به داستان تیه بنی‌اسرائیل است. در واقع دو آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ (داستان ورود به ارض مقدس)، مثل جمله‌ی معترضه، میان آیات ۶۰ و ۵۷ فاصله انداخته است که نشان از ارتباط موضوع این دو آیه با ماجرای تیه بنی‌اسرائیل است. برای استناد، آیه‌ی ۱۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف بیان شد. به طور کلی هم این بحث طرح شد که آیات، مثانی و منعطف به هم هستند و محتوای یکدیگر را آشکار می‌کنند. داستان دستور ورود به ارض مقدس (۵۸ بقره) و إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ، ضمن بررسی آیات ۲۱-۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده در جلسه قبل، مفصلاً بررسی شد. در این جلسه نیز ذیل این فقره از آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده (۲۳ مائده) ...فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ... این معنا بیان شد که اگرچه قرآن، گاهی گزارش‌های آنی و نقطه‌ای دارد، اما اگر نگاه منظومه‌ای به قرآن داشته باشیم، درمی‌یابیم که این اتفاق آنی نیست و در طی یک پروسه انجام می‌شود.

در راستای (۵۸ بقره) و إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ، سنت استخلاف مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا بیان شد وقتی قرآن می‌فرماید مستضعفان، ائمه زمان می‌شوند، منظور از مستضعف، در ضمن رعایت معنای استضعاف، مطلق پابرهنه هم نیست. بلکه منظور مستضعفی است که ایمان و عمل صالح دارد و تحت تربیت و مدیریت ولی است.

در این میان با توجه به بحث مستضعف، به بررسی نظام مُدْرَج در قرآن پرداخته شد؛ اینکه قرآن تصریح دارد که بعضی بر بعضی دیگر از نظر فضیلت‌ها و درجات دنیایی برتری داده شده‌اند (مثلاً تفاوت درجه میان بردگان و احرار)؛ اما در عین حال آنچه مهم است فضیلت‌های عندالله است و وجود فضیلت‌های اجتماعی برای غرض‌هایی چون پیوند خوردن افراد با یکدیگر، امتحان شدن افراد و گذران امور دنیاست. در این زمینه نکاتی راجع به نظام مدرج در رزق و خانواده بیان شد.

سنت استخلاف هم، سنتی است که در قالب پروسه است و برای رسیدن به آن باید مراحل طی شود و آموزش‌هایی داده شود. از این جهت دوره تیه، دوره‌های مثبت است چراکه در ضمن آن بنی‌اسرائیل آموزش می‌بینند. از همین جا به بررسی آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ورود شد. در ابتدا بیان شد که اُنزَلْنَا (وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ وَالسَّلْوَی) به معنای صرف فرو فرستادن از آسمان نیست، بلکه این معنی را دارد که منزل، ریشه‌هایی در غیب دارد. همچنین بیان شد برای دریافت رزق «مَنْ وَالسَّلْوَی» و جذب نزول الهی، باید زحمت کشید.

در پایان در یحیی اخلاقی به بیان نکاتی عالی راجع به نماز، از جمله بیان نماز رسول‌الله، تکلم‌های وجودی در نماز و نهایتاً تکلیف و وظیفه‌ی ما پرداخته شد.

(۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ... ما از ابر سایه‌ای برای شما انداختیم... وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى... و برای شما عسل کوهی و مرغ بریان فرستادیم... كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... از طیبات آنچه به شما روزی کردیم بخورید... وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. آنها به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند.

عرض شد که دو آیه بعدی (۵۸... وَإِذْ قُلْنَا أَدْخُلُوا هَذِهِ الْأَقْرِيَةَ، و ۵۹... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا...) مثل جمله‌ی معترضه‌ای می‌ماند که نشان می‌دهد ماجرای تیه به ماجرای ورود به سرزمین مقدس موعود مرتبط است. این دو آیه (۵۸ و ۵۹) فاصله می‌اندازد و بعد آیه‌ی ۶۰ به حسب مفهومی ادامه‌ی آیه‌ی ۵۷ است.

(۶۰ بقره) وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ... و چون موسی برای قوم خویش درخواست آب کرد... فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ... گفتیم عصای خود به این سنگ بزن... فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا... از آن دوازده چشمه، جوشان شد... قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ... که هر گروهی از آن دوازده گروه، مشرب خودش را می‌دانست... كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. روزی خدا را بخورید و بنوشید و در زمین به حالت افساد تبهکاری مکنید.

۱- آیات ۵۸ و ۵۹ بقره، جمله‌ی معترضه میان آیات ۵۷ و ۶۰

[حدود دقیقه‌ی ۵] دلیل در کنار هم قرار گرفتن آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره با آیه‌ی ۶۰ به لحاظ محتوایی، از قرائن در سوره‌های دیگر مشخص می‌شود. آن‌طور که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آمده است: (۱۶۰ اعراف) وَقَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُسْبَاطًا أَمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَىٰ كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.^۱ در اینجا این ماجرا (که در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره دو آیه بین آن فاصله افتاد) در یک آیه و کنار هم ذکر می‌شود. این آیات مثانی همدیگر محسوب می‌شوند که یک انعطافی نسبت به هم دارند و می‌توانند محتواهای همدیگر را برملا کنند. حتی نه تنها در این سطح که نشان دهد آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ادامه‌ی آیه‌ی ۵۷ این سوره است، بلکه موارد دیگری را هم روشن می‌کند.^۲

[حدود دقیقه‌ی ۸] آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، مربوط به ماجرای تیه بنی‌اسرائیل نیست. به شکل یک جمله معترضه آمده است تا نشان دهد که یک ارتباطی بین این دو ماجرا هست. این که داستان ورود به سرزمین مقدس را در میانه‌ی داستان تیه بیان می‌کنند برای این است که نشان دهند این دو داستان به هم مرتبط هستند. در جلسه‌ی قبل، آیات ۲۱ تا ۲۶

^۱ (اعراف ۱۶۰) - آنان را به دوازده سبط دوازده گروه تقسیم کردیم، و چون قوم موسی از او آب خواستند بدو وحی کردیم که عصای خود را به این سنگ زن و از آن دوازده چشمه بشکافت و هر گروهی آبخورگاه خویش را بدانست، و ابر را سایه‌بان ایشان کردیم و ترنجبین و مرغ بریان به ایشان نازل کردیم، از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، با کفران نعمت به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می‌کردند.

^۲ مثال: (۱۵۹ اعراف) وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَدْخُلُونَ. یعنی قوم موسی هم امتی دارد که هدایتگر است. در آیه‌ی بعدی (۱۶۰ اعراف) (وَقَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُسْبَاطًا... که می‌فرماید ما بنی‌اسرائیل را به صورت امتی درآوردیم معلوم است این امم که هر کدام طرز فکر و مشربی دارند و مشارب خودشان را می‌شناسند و نقبایی دارند، این گروه‌ها لزوماً همسان نیستند. باز در خود این دوازده امت، یک امت، امت برتر است که (۱۵۹ اعراف) ... يَهْدُونَ بِالْحَقِّ... است. این آیات روی انعطافی که نسبت به هم دارند، محتوای همدیگر را روشن می‌کنند.

سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، جریان عدم پذیرش دستور به ارض مقدس و محکوم شدن بنی‌اسرائیل به دوره‌ی سرگردانی وتیه، مفصلاً بیان شد. آنچه که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف و مائده هست، نشان می‌دهد که این دو جریان به هم مرتبط است به خاطر همین هم هست که در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره داستان سرزمین موعود به صورت یک جمله معترضه، بیان شده است.

۲- (۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...؛

۲-۱- بیان شدن پروسه‌ها (در اینجا، پروسه ورود به ارض مقدس)، به صورت نقطه‌های در قرآن

[حدود دقیقه‌ی ۱۱] درست است که وظیفه‌ی بنی‌اسرائیل این بود که وارد فضای جنگ و جبهه می‌شدند و سرزمین موعودشان را می‌گرفتند، منتها در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده آنجا که می‌فرماید (۲۳ مائده) ...فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ... آیا این به این معناست که به محض ورود به این جریان، ارض مقدس را می‌گیرید؟ یا وقتی می‌فرماید (۹ محمد)... إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ... آیا به این معناست که تا شما خدا را یاری کردید، خدا هم شما را یاری می‌کند؟ قرآن گزارش‌های آنی و نقطه‌ای می‌کند از آن، ولی از منظومه‌ی قرآن دیده می‌شود این اتفاق آنی نمی‌افتد، بلکه در پروسه رخ می‌دهد. مثلاً خدا وعده می‌دهد که ده برابر جایش می‌گذارد^۳، آیا این بدین معنی است که تا شما صدقه دادید، خدا ده برابر به شما می‌دهد. یا می‌فرماید (۳۹ سبأ)... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ... شما اگر چیزی انفاق کنید، خدا جایش می‌گذارد. آیا این بدین معنی است که تا شما انفاق کردید، خدا همانجا يُخْلِفُهُ؟ اینطور نیست؛ بلکه حقیقت این است که اینها در یک پروسه انجام می‌شود و خداوند در طی این پروسه هزار تا کار دیگر هم انجام می‌دهد. قرار است در این پروسه، امتحان کند، صف مؤمنین را از منافقین جدا کند، طیب را از خبیث جدا کند و ... یعنی وقتی می‌فرماید بجنگید، پیروزید، این را به صورت نقطه‌ای اعلام می‌کند اما وقتی شما به شکل منظومه‌ای نگاه می‌کنید، می‌بینید که به شکل پروسه‌ای است. به هر حال قرار است ایمان به غیب شما هم امتحان شود. وگرنه وقتی شخص تا انفاق کرد، ده برابرش را بگیرد، این که دیگر آزمایش و امتحان نیست. اگر قرار بود به محض گرفتن اسلحه، پیروزی به دست می‌آمد، همه سلاح به دست می‌گرفتند. دیگر صف مؤمن و منافقی شناخته نمی‌شد. اما پروسه‌ای که نگاه کنید می‌بینید کار به جایی می‌رسد که می‌فرماید (۲۱۴ بقره)... حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نَصْرُ اللَّهِ...، یا می‌رساند کار را به آنجا که (۱۰ احزاب)... وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَ. می‌رساند کار را به جایی که یک عده گمان بد ببرند به خدا، صف منافقین جدا شود از مؤمنین. وگرنه اگر با برداشتن سلاح، پیروزی می‌رسید، اینچنین گزارش‌هایی را قرآن نمی‌داشت. قرآن ممکن است نقطه‌ای بیان کند ولی منظومه‌ای که به قرآن نگاه کنید، می‌بینید یک پروسه است. حتی در نهج البلاغه^۴ چنین محتوایی داریم برای تفسیر آیه‌ی ۹ سوره‌ی مبارکه‌ی محمد (... إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ... اگر شما خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری کنید)، امیرالمؤمنین می‌فرماید: و لقد كنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا و ابناؤنا و اخواننا و اعمامنا... ما با رسول الله بودیم، پدران و برادران و عموها و بچه‌هایمان را به خاطر دین می‌کشتیم... ما یزدنا ذلك الا ایماناً و تسليماً... این کارهایی که می‌کردیم جز ایمان و تسلیم ما چیزی اضافه نمی‌کرد... و مضیا على اللقم و صبراً على مَضَضِ الْأَكْم و جِدْأً فى جهاد العدو... و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری و در برابر ناراحتی‌ها و جهاد و کوشش پیگیری با دشمن، ثابت قدم‌تر می‌ساخت... و لقد كان الرجل منا والآخر من عدونا... یک نفر از ما و یک نفر از دشمن ما... يَتَصَاوِلَانِ تَصَاوِلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ... مثل دو گاو نر شاخ در شاخ

۳. (۱۶۰ انعام) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا...

۴. [حدود دقیقه‌ی ۱۶] اینکه می‌گویند مفسر قرآن اند نه به این معنی که یک آیه را تفسیر می‌کنند، بلکه بدین معنی است که محتوایی را که اعلام می‌کنند، همین محتوا تفسیر است. این عبارتی که در متن بیان می‌شود از نهج البلاغه، تنه به تنه‌ی قرآن می‌زند به لحاظ اینکه مفسر قرآن است.

همدیگر می کردند... انفسهما ایّهما یسقی صاحبه کأس المنون... هر کدام می خواستند جام مرگ را به دیگری بنوشانند... فَمَرّه لَنَا مِنْ عَدُونَا وَ مَرّه لَعْدُونَا... یک بار دشمن می زد، یک بار ما می زدیم، بزن بخور بود نه بزن بزن... فلما رأى الله صدقنا... آن وقتی که خدا صدق ما را در این مسیر می دید... انزل بعدونا الکبّ و انزل علينا النصر حتى استقر الاسلام مُلقياً جرانه و متبوثاً اوطائه. خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود تا آنجا که اسلام بر زمین گسترده شد و سرزمین های پهناوری برای خویش برگزید.

[حدود دقیقه ۱۹] این آیه را این طور بخوانید (۹ محمد)... **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...** . اینکه نصرت خدا چه زمانی می رسد، بستگی دارد به نیت شما، وضعیت جامعه و دوره ای استقرار حکومت اسلامی، قبل از استقرار حکومت اسلامی این ها با هم فرق می کند.^۵

مُخَلَص کلام این است که اگر منظومه ای به آیات نگاه کنیم، آنچه که نقطه ای هست ممکن است پروسه باشد، در واقع پروسه ای است که نقطه ای بیان شده است. برای خدا این فاصله ها معنا ندارد. (انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً)

۲-۲- سنت استخلاف؛ (مستضعفان، وارثان زمین)

۲-۲-۱- مستضعفان؛ پابرهنگان اهل ایمان و عمل صالح، نه مطلق محرومان

[حدود دقیقه ۲۱] سنت استخلاف، سنتی است که می فرماید کسانی که مستضعفانند و برده اند، ائمه و وارثان زمین می شوند. نشان هم دادیم که مستضعف به معنای صرف پابرهنگ نیست. آیه ۵ سوره مبارکه ی قصص (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) را که کنار آیه ۵۵ سوره مبارکه ی نور بگذارید این معنا مشخص می شود: (۵۵ نور) **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...** . این سنن را وقتی بگذارید کنار هم، محتوای یکدیگر را واضح می کنند. [حدود دقیقه ۲۴] کلمه ی مستضعف معنی محروم را دارد ولی مطلق پابرهنگان هم نیست. وعده ی خدا مبنی بر اینکه مستضعفان عالم بشوند امامان عالم (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...)، به این معنی نیست که هر پابرهنگی که نه عمل صالحی دارد نه ایمان درستی نه تحت تربیت ولی ای قرار گرفته است، به آن جایگاه خواهد رسید؛ ضمن اینکه آیات دیگر هم غیر از این را می فرماید (۵۵ نور) **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...** .

ولی این حالت استضعاف هم هست.^۶ (۲۷ هود) **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ... چهره هایی از کفار قوم گفتند (خطاب به حضرت نوح) ... مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا...** ما تو را ندیدیم مگر بشری مثل خودمان... **وَمَا تَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْبَىٰ أَلْرَأْي... و ما نمی بینیم که تو را پیروی کرده باشند، مگر افراد اراذل و فرومایه ای که بدون اندیشه اند.** (تیپ های جوان هستند که نظرات آشکار و سریع دارند).^۷

۵. قبل و بعد از حکومت اسلامی با هم فرق دارد همانطور که اینچنین داریم (۵۵ نور)... **وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**، اگر از اینها کسانی کافر شدند پس از استخلاف در زمین، آن وقت فاسق هستند.

۶. [حدود دقیقه ۲۱] معمولاً مالدارها و کسانی که منغم و فرورفته در مال اند، اطراف انبیاء نیستند. این حال استغنا، حال زیاده خواری و شاد خواری و اسراف، حال مساوی با انبیا نیست. به خاطر همین بارها بیان کردیم مالدار مثل امیرالمؤمنین زندگی کند که صدقات مستحب سالیانه اش رسیده به چهل هزار دینار (مساوی چهل هزار سکه). درحالیکه خود حضرت مولد ثروت است و عده ای برای او کار می کنند اما زندگی شان ساده است.

۷. عدم گرایش جوانان به دین بدون جهاد

[حدود دقیقه‌ی ۳۲] اینکه فرموده استضعاف، معلوم است که به هر حال یک به زیرکشیدنی هست، قوم مُطَرَفی نیست. قوم به زیرکشیده شده‌ایست. آدمهایی هستند که نه عندالله بلکه عندالناس اینطور است که (۳۱ هود) **وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ... نمی‌گویم خزینه‌های زمین و دفینه‌های مال من است، و نیز نمی‌گویم من فرشته‌ام... وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا... من نمی‌گویم به کسانی که (تَزْدَرِي انفسکم) چشمان شما آنها را خوار می‌شمارد، خدا بهشان خیر نمی‌دهد. معلوم است که گروه‌هایی هستند که تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ اند و در چشم‌ها خوار هستند. پس جان‌مایه‌ی معنی استضعاف هست اما به معنی پابرهنگی مطلق هم نیست.**

[حدود دقیقه‌ی ۳۴] اینها به صورت منظومه‌ای اینچنین می‌شود: کسانی که اراذل و تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ هستند، مستضعفاند اما ایمان و عمل صالح دارند و زیر نظر ولی هستند^۱، این سنت آنها را می‌کشاند و امامان جامعه می‌کند و کار می‌دهد دستشان و استخلاف پیدا می‌کنند.

۲-۱-۱-۲- وجود مستضعفان، به دلیل نظام مُدَرِّج

[حدود دقیقه‌ی ۳۹] اینجا بود که مطرح شد نظام عالم نظام مُدَرِّج است. با بررسی نظام برده‌داری و کنیز و ... در قرآن، بیان شد که اصلاً خداوند اینطور می‌خواهد و اینطور نظام عالم را مدیریت می‌کند که به صورت یک نظام مدرج دربیاید، بالا و پایین ایجاد شود، رئیس و مرئوس پیدا کند.

۲-۱-۱-۲- نظام مُدَرِّج در رزق

[حدود دقیقه‌ی ۴۰] در آیات قرآن وقتی می‌خواهد بگوید ما چطور رزق می‌دهیم اینطور بیان می‌کند (۷۱ نحل) **وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ... خدا یک عده را بر یک عده تفضیل در رزق می‌دهد. این کار را خدا می‌کند. خدا ذرّه و قُلّه درست می‌کند. بعد انتظار دارد شما مسطح بکنید. خودش این کار را نمی‌کند. باز هم خودش دره و قله درست می‌کند. رزق‌ها را یکسان به ابناء بشر نمی‌دهد... فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَادَىٰ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ... می‌فرماید یک مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ‌ی هست که دست پایین است، شما به او نان برسان. به خاطر همین است که وقتی گفته می‌شد انفاق کنید، می‌گفتند (۴۷ یس) **... أَنْطَعِمُ****

[حدود دقیقه‌ی ۲۶] این خودش بحث‌های جدی دینی دارد که چرا جوان‌ها کنار انبیاء بودند. حتی پیامبر فرمودند من مبعوث شدم در حالیکه ... **حَالَفْنَا الْجُبَانَ...** جوانان با من هم‌پیمان شدند... **وَوَخَلَفْنَا الشُّيُوخَ...** و پیران با من مخالفت کردند. چه مایه‌ای در دین هست که اتفاقاً جوان جذب کن است؛ و چه اشکالی ایجاد شده است که در این زمان، دین، پیرمرد جذب کن است نه جوان جذب کن؟ نظر بنده این است که یک چیز جدی‌ای در بیان دین مغفول مانده‌است و آن معنای جهاد است. دین بدون جهاد شبیه یک سری رفتارهای متدینانه می‌شود، حالتش ثابت می‌شود. شبیه دین مسیحیت که آنجا هم واقعا پیرمردی است. یعنی نوعاً جوان‌ها در کلیساها نیستند. در جیم‌روم‌ها، باشگاه‌ها هستند اما در کلیساها نیستند. دینی که از مفهوم جهاد خالی شود، اینچنین می‌شود. مفهوم جهاد که به دین اضافه شود، دین پرشر و شور می‌شود و متناسب با حال جوان درمی‌آید. این صحبت آقا را باید با طلا نوشت: «جبهه محمل خوبی بود برای بروز نشاط جوانانه.» خیلی حرف مهمی است این حرف. جوان‌ها دوست دارند تیراندازی کنند، این کار را نکنند می‌روند پینت‌بال بازی می‌کنند. در جبهه یک پینت‌بال واقعی بازی می‌کردند، با معارف عالی و زیر نظر ولی. این محمل، محملی بود که جوان را تربیت می‌کرد.

این چه سبک تربیتی بوده است در جبهه که یک نفر را که لات محل بوده است، نماز شب خوان می‌کند و در عرض سه ماه، به شهادت می‌رساند؟ و امروز در سبک تربیتی ما با سی سال تلاش، هیچ اتفاقی نمی‌افتد؟ مفهوم جهاد، این‌طور است که با شوری که ایجاد می‌کند حتی در عرصه‌های علمی، می‌تواند تولید علم کند. حتی می‌تواند فناوری ایجاد کند، یک طلبه یا دانشجوی موفق تربیت کند. البته در این شورها اشتباه وجود دارد. کسی که شور بگیرد، در شور اشتباه هست. به خاطر اینکه حرکت می‌کند، کار می‌کند، جلو می‌رود. ما تحمل اشتباه از ناحیه‌ی جوان را نداریم. این تحمل‌ها را نداریم. لذا مفاهیمی چون جهاد را در دین نمی‌گنجانیم؛ آن‌وقت یک حالت خمودگی در دین ایجاد می‌شود.

۸. (۲۷ هود) **... تَرَكَ أَتْبَعَكَ...** در تبعیت نوح (علیه‌السلام) هستند.

مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ... اگر خدا می خواهد، خودش بکند. اما این فکر و حرفشان گمراهی است، مدل مدیریتی خدا مدرج است. تو چه کار داری؛ کار من خدا اینطور است؛ اینطور پیوند ایجاد می کنم.

۲-۲-۱-۱-۲- نظام مُدَرِّج در خانواده

[حدود دقیقه ۴۶] اگر این نظام مدرج درست فهم نشود، علاوه بر اینکه در فهم جامعه دچار مشکل می شویم، در فهم نظام خانواده هم دچار مشکل می شویم چون همین بحث فضیلت، در نظام خانواده هست. ما چون فضیلت عندالله را نمی فهمیم و نمی فهمیم که هر فضیلتی غیر از فضیلت عندالله هیچ ارزشی ندارد، نمی توانیم این شکل از فضیلتها را بپذیریم. (۳۴ نساء) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... یعنی مرد مدیر است. تکیه گاه است. چرا، چون... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... چون فضیلتی دارد، یک توانی را خدا به عنوان درجه به او داده است. محتوای کتاب زن در آیینه‌ی جلال و جمال به کتابت آیت الله جوادی آملی، این هست که زن مظهر صفات جمال خداست و مرد مظهر صفات جلال خداست. صفات جلالی خداوند ضمخت تر و وحشتناک تر هست مثل فرد، واحد، احد. صفات جلالی خداوند در رده‌ی بالاتر است. یک رده پایین تر صفات جمال خداوند است؛ صفاتی که برای این عالم خلقت است و برای تربیت. مثل خالق و رازق و... که برای تربیت عالم است. برای همین است که زن می شود سرمربی در یک تیم که کلا تیم را او ارنج می کند. مرد می شود مدیر باشگاه. اتفاقاً آن مدیر باشگاه کمتر دیده می شود. او مادرخرج است و باید گدایی کند برای باشگاه، سرمربی با خیال راحت بپردازد به ارنج تیم. حالا همه بخواهند بشوند سرمربی یا همه بخواهند بشوند مدیرباشگاه، این که نمی شود. فکر می کنند تک نقشی خوب است؛ فکر نمی کنند مدرج اینها خوب است. ... وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... هزینه کرد را مرد باید انجام دهد. رمز قوامیتش همین هزینه کرد است.^۹ ...فَأَلْصَقَاتُ الْفَاتِنَاتِ... مهم ترین ویژگی زن در نظام خانوادگی زنی می شود که قانت و متواضع است. خانمها این را فحش به خودشان تلقی نکنند. وقتی لقمان دست دخترش را گرفت و به خانه‌ی شوهر برد، به او گفت تو کنیز باش اینجا تا همسرت غلام تو باشد. وقتی که فرزند این عدم تواضعها را در خانواده ببیند، آموزش می گیرد. وقتی مخالفت کردن با پدر (بخوانید مدیر) اصلاً مشکلی ندارد، بعد شما توقع دارید این زندگی، زندگی شود؟ مگر خدا نمی توانست یک مکانیزی در بدن نوزاد ایجاد کند که خودش، از بدن خودش ارتزاق کند؟ چرا شیر داد؟ چرا شیر بچه را داد به مادر؟ می خواهد این بچه گره بخورد به مادر، به همان دلیل هم رزق خانم را می دهد به آقا. می خواهد به همدیگر گره بزند. به این ترتیب همه جامعه را به هم می دوزد. این مدل خداست در خلفت و بهترین مدل هم هست.

۲-۲-۱-۱-۳- نظام مُدَرِّج ؛ هم ابزار امتحان، هم وسیله‌ای برای پیوند خوردن افراد

[حدود دقیقه ۴۲] خدا لگویی می چیند. نری مادگی ایجاد می کند که داخل هم چفت شود. (۳۲ زخرف) أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ... مگر اینان مقسم رحمت پروردگار تواند؟ ...نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... این ماییم که معیشت انسانها در زندگی دنیا را تقسیم می کنیم... وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ... و بعضی را به درجاتی بالاتر از بعض دیگر قرار می دهیم

۹. [حدود دقیقه ۲۱] به خاطر همین، هم به استناد آیات و روایات و هم به استناد تجربه می گویم خانمهایی که دستشان می رود در جیب خودشان چنانچه از جیب خودشان هزینه کنند، نوعاً زنهایی نیستند که تحت سرپرستی قرار بگیرند. برای همین هم به خانمها توصیه می کنیم که پولشان را داخل در زندگی نکنند. اگر این پول بشود یکی از پایه‌های زندگی، اول چیزی که لطمه می بیند، قوامیت مرد است. قوامیت مرد که لطمه دید، مدیریت خانواده لطمه دیده است.

...لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا... ، تا بعضی بعض دیگر را رام و مسخر خود کنند. حالت مدرج بودن را دارد. در سوره مبارکه یس هم همین حالت را دارد؛ می‌دهد به یک عده، می‌فرماید شما نان برسان.

اصلاً خدا مدرج می‌آفریند، درجه یک و دو می‌کند. مهم این است که اینها عندالله نیست، بلکه برای گذران امور دنیاست. (۵۲زمر)... أَنْ أَلَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...، اما مهم این است کسی فکر نکند اگر به من تفضیلی در رزق دادند، من یک تحفه‌ای هستم. یک بار در جمع پولدارهای مؤمن (در این نوع از جمع‌ها عموماً یک رخوتی است) گفتم اشتباه شما این است که سَرَدَر منزل‌هایتان می‌زنید (۴۰نمل)... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي... گفتند چرا؟ گفتم چون اولاً این یک سرکوفت به بقیه هست که خدا از فضلش به من داده است و به شما نه. ثانیاً ادامه‌ی آیه را هم بزنید (۴۰نمل)... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... این برای امتحان شماست، ببیند شما کفر می‌کنید یا شکر می‌کنید. سلامتی، جمال، علم و ... همه به خاطر آزمایش است. اینها همه می‌شود لِيَبْلُوَنِي...^{۱۰}

۲-۲-۲ - سنت استخلاف، در قالب پروسه‌ای انسان‌ساز

[حدود دقیقه‌ی ۳۵] به این سنت هم نگاه کنید، می‌بینید که پروسه‌ای است و مراحل دارد. اینطور نیست که چنین کسانی که طبقه‌ی دو جامعه بودند، بدون هیچ مناسبت و تربیتی، ائمه‌ی زمان شوند. اگر بنی‌اسرائیل به دستور خدا مبنی بر ورود به ارض مقدس عمل می‌کردند و در آن جنگ شرکت می‌کردند، تمام این مراحل را با سرعت بالایی طی می‌کردند، ولی باید طی می‌کردند. در جنگ هشت ساله‌ی خودمان چنین بود. فضای جبهه و دست یدالله برای اینها سبک‌های مدیریتی‌ای درآورد که کاملاً بدون فکر بود. شخص فکر نکرده بود که مدل مدیریتی روح بر بدن، مدل مدیریت خدا بر عالم مدل هر می نیست، بلکه مدیریت دوایر متحدالمركز است. در این شکل از مدیریت، مدیر همسطح بقیه است طوری که شخصی که در ستاد هست، در صف هم هست. و این شکل از مدیریت را خدا در جنگ به آنها آموزش داد. اینها تحت تعالیم خدا قرار می‌گیرند. اما در هر حال باید مراحل را طی کنند.

در صحنه و میدان، تربیت شکل می‌گیرد، در صحنه حتی علم آموزی می‌شود. اگر انسان گوشه‌ی رینگی بیفتد، آموزش او هم درست در نمی‌آید. مثل مهندس مکانیکی می‌ماند که وقتی ماشینش دچار مشکل می‌شود، می‌برد پیش بچه‌ی پانزده ساله‌ای تا تعمیرش کند. درحالی‌که این مهندس، موتور ماشین را کاملاً خوانده است. منتها فقط آموزش دیده است. مقوله‌اش آموزش است نه تربیت. باید در صحنه‌ی تربیت، علم‌آموزی کرد.

آن صحنه باید سریع پیش می‌رفت، نرفت، و خدا یک امتحان انسان‌ساز از آنها گرفت تا بنی‌اسرائیل مراحل را بروند تا آماده شوند برای سرزمین موعود. حالا با سرعت کمتر.

۳- (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...؛

۳-۱- پروسه‌ی انسان‌سازی بنی‌اسرائیل در دوره‌ی «تیه» (۵۷ بقره: وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ...)

۱۰. [حدود دقیقه‌ی ۴۵] روایت است که جوانی را روز قیامت نزد پروردگار بردند از او پرسیدند چرا این همه آلودگی کردی؟ گفت: خدایا جمال دادی، شهوت هم دادی، همین می‌شود دیگر. ندا می‌دهند یوسف را بیاورید. او که آمد در صحنه، جوان با دیدن او وحشت می‌کند. می‌گویند به یوسف شهوت دادیم، جمال هم دادیم. بین چه کرد.

احدود دقیقه‌ی ۵۶] همه‌ی این حرف‌ها به خاطر این است که بیان شود جامعه باید یک دوره‌ی انسان‌سازی را طی کند. به خاطر همین مزه‌ی تیه، که سرگردانی هم هست، اما مزه‌ی مثبتی است. درست است مجازات است ولی دوره‌ی آموزشی هم طی می‌کنند، همان‌طور که خداوند در دوران تیه، این‌طور هوای بنی‌اسرائیل را داشته است: (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ ... در عین اینکه اگر دستور را عمل می‌کردند، با سرعت این مسیر را طی می‌کردند، اما باز هم باید آموزش‌های لازم را ببینند و به سرزمین موعود برسند. اصل آموزش یافتن، آموزش بروز دیدن، روز را شناختن که چیز بدی نیست. طبیعتاً باید رسانه بشناسی، روز را بشناسی. این نیست که اگر کسی را از سر سجاده برداشتید و مسئولیتی به او دادید، او همه چیز را بداند. بلکه باید آموزش‌های لازم را ببیند. این منطق عقلایی را کنار نگذارید. بله البته در شرایط جبهه و جنگ این آموزش‌ها در متن کار انجام می‌شود و خیلی سریع‌تر. کسانی که در خاکریزها دوربین پشتشان می‌انداختند، به افق‌هایی از مستندسازی رسیدند خیلی سریع و با دست یداللهی خدا. اما در متن کار، رسیده‌اند به آن بالاخره.

بنی‌اسرائیل آمدند پیش موسی (علیه‌السلام) یک دور آن تجربه را در سرزمین تیه انجام دهند. اینجا بود که خدا هم به آنها کمک کرد (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ ...

۲-۳ - «أَنْزَلْنَا...» نشان از ریشه در غیب داشتن (۵۷ بقره): ...وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ...

احدود دقیقه‌ی ۶۰] (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ... لزوماً به معنای این نیست که مرغ‌بریان از بالا می‌افتاد پایین. این خیلی عجیب است؛ البته اشکالی ندارد اینها عجیب باشد، خداوند کار عجیب زیاد انجام می‌دهد. ولی لزوماً به این معنا نیست. خود آنزنا، نَزَّلْنَا در قرآن خیلی اوقات به این معناست که ریشه‌هایش را در غیب گذاشته است. وقتی می‌فرماید (۶ زمر)... وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ... گاو و شتر و گوسفند و بز را برای شما نازل کرد، نه اینکه از آسمان گاو می‌افتد بلکه به این معناست که اینها ریشه‌های غیبی دارد. یا وقتی می‌فرماید (۲۵ حدید)... وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ... باز نه به این معنی که از آسمان آهن فرود می‌آید بلکه به این معنی است که ریشه‌هایی در غیب دارد. (۵۷ بقره)... وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ... هم نه به این معنی است که مرغ‌بریان یا شهد از آسمان می‌ریخت. کما اینکه در روایات هم چیزی غیر از این آمده است. بیان شده است که شیریه‌هایی را که روی سنگ‌ها یا درخت‌ها بوده، می‌خوردند و معلوم بوده است که این خارج از نظام سؤال و درخواست بنی‌اسرائیل بوده است. می‌فهمیدند که یک ابری بالای سرشان می‌رود و روی آنها سایه انداخته است. می‌فهمیدند که رزقشان را خارج از فضای سؤال و طلب می‌گیرند. مرغ‌هایی در اختیار اینها قرار می‌گرفته که راحت می‌توانستند بگیرند و این مرغ‌ها را بریان می‌کردند و می‌خوردند.

۳-۳ - نازل شدن رزق «مَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ» در بین الطلوعین (۵۷ بقره): ...وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ...

آن وقت اینجاست که چنین روایتی آمده است: حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: خواب بامداد شوم است و روزی را منع می‌کند و رنگ را زرد می‌کند و صورت را زشت می‌کند، خواب هر آدم شومی است. (اگر کسی شب فوق‌العاده‌ای برپا کرد، کراهت یک چرت بین الطلوعین اشکالی ندارد)، و بدرستی که خداوند روزی را ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می‌نماید، بر حذر باشید که آن موقع بخوابید. مرغ بریان و ترنجبین بر بنی‌اسرائیل در این وقت نازل می‌شد، هر که در این وقت خواب بود، بهره‌ی او نازل نمی‌شد و نصیب خودش را نمی‌توانست بگیرد. بلند می‌شد و می‌دید که نیست، آن وقت باید خودش برای روزی

می‌دوید. (در روایت است که الرزق رزقان. رزق تطلبه و رزق یطلبک. فان لم تأتہ اتاک. روزی بر دو قسم است، یکی آن که تو در پی آنی، و دیگری آنکه او به دنبال تو می‌گردد، که اگر تو به سوی او نروی او به سوی تو می‌آید.)

۳-۳-۱- اهمیت درک بیناطلوعین برای جذب رزق

[حدود دقیقه‌ی ۶۶] خیلی اوقات، کسانی که می‌گویند رزق رزق، بین همان فاصله‌ای که رزق می‌دهند، می‌خوابند، زنبیل نمی‌گذارند. بعد می‌شود یک نظام سگ‌دو زدن برای رزق. رزق هم صفر حساب بانکی نیست. بلکه مقداری است که مصرف می‌کنیم. ضمن اینکه اگر بخواهد زیر عنوان رزق قرار بگیرد و بشود رزقناکم (رزقی که از جانب خداست)، باید حلال باشد. و باید در جهت الهی هم مصرف شود. آنچه که با آن می‌روی جهنم، که دیگر رزق نیست، استدراج است.

۳-۳-۲- دریافت رزقهای معنوی، مستلزم تحمل سختی‌ها

[حدود دقیقه‌ی ۶۸] چرا این خبط را می‌کنید و این زمان را می‌خوابید؟ بیدار باش رزقت را بگیر دیگر. این خیال‌های خامی است که کسی فکر کند بدون زحمت می‌تواند بشود یک ورزشکار خوب، یا بدون زحمت، می‌تواند بشود آیت‌الله بهجت. آقای بهجت شدن میان‌بر ندارد. واقعاً سختی کشیدند. ما می‌خواهیم که چیزهای خارق‌العاده اتفاق بیفتد در شهبانی‌ترین حالت. کسی که می‌خواهد فضاهایی را درک کند، باید زحمت بکشد، اگر لازم شد سبک زندگی‌اش را تغییر دهد. سبک زندگی وقتی اینطور باشد که تا دیر وقت کار کند و شب دیر بخوابد، دیگر برای نماز شب بیدار نمی‌شود. صبح هم رعایت نگاه را نکند و ... بعد نباید توقع داشته باشد که بتواند حال شب را درک کند.

[حدود دقیقه‌ی ۷۱] از ماه رمضان درس بگیرید. وقتی شخص ۱۵-۱۶ ساعت چیزی نخورد، نان خالی مثل چلوکباب مزه می‌دهد. ولی وقتی دائم هله هوله خورد، شب چلوکباب هم بگذارند، برایش چیزی نیست. تویی که صبح تا شب با خانم‌ها می‌گویی و می‌خندی، بیایی خانه، خانم چلوکباب هم باشد، چیزی نیست. ولی کسی که صبح تا شب، نگاهش را، فضای کارش را مراقبت می‌کند، برود خانه، خانمش نان خالی هم که باشد، چلوکباب است. نمی‌شود فرد در یک چیزی غرق شده باشد و در چیزی ذوق پیدا کند، آن وقت توقعی خلاف آن را از او داشت. در معنویت بعضی‌ها به اینجا می‌رسند. در شهوت هم همین طور است. حتی بعضی در شهوت حلال به چنین نقطه‌ای می‌رسند. رسیدن به حالات معنوی، چیزهایی است که روی تمرین است. باید شب کمتر خوابید، درست خورد، سبک زندگی عوض کرد. اگر شخص وضو گرفت و خوابید، آن وقت این خواب نیست، عبادت است. ما می‌خواهیم تا خرخره بخوریم، دیر هم بخوابیم و بعد شب هم بلند شویم، بارانی و طوفانی! این نمی‌شود. هر چیزی کار و راه و رسم خودش را دارد.

*بخش سوم- بحث اخلاقی

نماز رسول‌الله

[حدود دقیقه‌ی ۷۵] کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید بدانند اصلاً نماز چیست، نماز انشاء رسول‌الله است، اختراع رسول‌الله است. اینطور نبوده است که خدا دستور نماز را داده باشد. بلکه در شرایطی از پیغمبر نماز منتشی شد. یعنی ایشان در حالتی پیش خدا ایستاد و قرار شد در مقعظی خدا را ناز دهد و سوره‌ی حمد اینطور درآمد. بعد آنجا به عظمت حق، زیرپایش خالی شد و شد سجده. نماز اینطوری اختراع شد یعنی روی حالات پیغمبر، از ایشان منتشی شد. حالا خداوند این توفیق را به ما داده

مهمترین آیهی ولایت ما این آیه است (۵۵مائه)...وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. اگر کسی توانست این را در خودش جا اندازد، خیلی بُرده است، یعنی واقعاً در حالت رکوع باشد و خدمات اجتماعی هم بدهد. این اگر در کسی اتفاق بیفتد واقعاً به ولایت نزدیک می‌شود. خدا او را نزدیک مقام امامت می‌کند. (۵۵مائه)...وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، این را یک صحنه حساب نکنید که قرآن در مقام بیان یک قضیه‌ای بوده است که اتفاق افتاده است. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده هم مفصلاً بیان شد که این آیه (۵۵مائه) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. مهمترین آیهی ولایت و قاعده‌ی ولایت است و شخص به چنان مرتبه‌ای رسیده است و این شاهکار را در خودش انجام داده است که در این حالت‌های تواضع و روحانی هنوز دست می‌زند به کار اجتماعی و رسیدگی به محرومین و چنین شخصی خیلی رشد می‌کند. حالت رکوع و زکاتش با هم قاطی شده است. این اگر درست شود این آدم فوق‌العاده است.

صلوات!